

۷	کلیات
۸	ستایش
۱۱	درس یکم: مبانی علوم و فنون ادبی
۱۷	درس دوم: بررسی و طبقه‌بندی آثار
۲۵	درس سوم: کالبدشکافی متن ۱ (شعر)
۳۳	درس چهارم: کالبدشکافی متن ۲ (نثر)
۳۹	کارگاه تحلیل فصل
۴۵	تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی
۴۶	درس پنجم: زبان و ادبیات پیش از اسلام
۴۹	درس ششم: شکل‌گیری و گسترش زبان و ادبیات فارسی
	درس هفتم: سبک و سبک اول



مای درس

گروه آموزشی عصر
www.my-dars.ir
ASR_Group@outlook.com
[@ASRschool2](https://www.instagram.com/ASRschool2)

ستایش

موضوع شعر، به طور کلی «ستایش خداوند» است. صاحب اثر، عطار نیشابوری، ذات مقدس خداوند را «گم‌شده» انسان معرّفی می‌کند؛ که نه تنها قابل دیدن، بلکه قابل درک و شناختن هم نیست؛ و شناخت ما از خداوند، در حقیقت، تنها گمانی در حدّ عقل محدود و خطاکار بشری است. عطار، با انتخاب هوشمندانه جمله «از که جویمت؟» به عنوان ردیف شعر، تلاش کرده اهمّیت این «جستن» و همین‌طور، سرگشتگی انسان در پی بردن به حقیقت وجودی خداوند را به تصویر بکشد.

ای بی‌نشان محض، نشان از که جویمت؟ گم‌گشت در تو هر دو جهان، از که جویمت؟

⊗ بازگردانی: ای [خدای] ناپیدای مطلق، نشانی تو را از چه کسی بخواهم؟ / هر دو جهان [دنیا و آخرت] در [ذات] تو پنهان است. تو را از چه کسی جست‌وجو کنم؟ (وقتی دو جهان و هر چه در آن است، خودشان گم‌گشته در ذات تو‌اند، آن وقت چگونه تو را از آن‌ها جست‌وجو کنم؟!)

⊗ مفهوم: بی‌نشانی خداوند / حیرت و سرگشتگی بنده در طلب پروردگار

تو گم‌نه‌ای و گم‌شده‌ تو منم، ولیک نایافت یافت می‌توان، از که جویمت؟

⊗ بازگردانی: [در حقیقت] تو ناپیدا نیستی، [بلکه این] منم که در [شناخت] تو متحیرم! اما / پیدانشدنی را نمی‌توان پیدا کرد. [حال] تو را از چه کسی جست‌وجو کنم؟! /

⊗ مفهوم: آشکاربودن ذات خداوند در عین پنهانی از دید آفریده‌ها / حیرت و سرگشتگی بنده در طلب پروردگار

پیدا بسی بجسستم، اما نیافتم اکنون مرا بگو که نهان از که جویمت؟

⊗ بازگردانی: بسیار تو را آشکارا جست‌وجو کردم و پیدا نکردم. / حال به من بگو که پنهانی تو را از چه کسی جست‌وجو کنم؟! /

⊗ مفهوم: دست‌نیافتنی بودن ذات خداوند / حیرت و سرگشتگی بنده در طلب پروردگار

چون در رهت یقین و گمانی همی‌رود ای برتر از یقین و گمان، از که جویمت؟

⊗ بازگردانی: در شرایطی که در راه [شناخت] تو همه دچار [حالتی بین] یقین و گمان هستند، / ای [خدایی] که از یقین و گمان [انسان‌ها] برتری، تو را از چه کسی جست‌وجو کنم؟! /

⊗ مفهوم: درک متفاوت پدیده‌ها از خداوند و عدم امکان شناخت حقیقی پروردگار / حیرت و سرگشتگی بنده در طلب پروردگار

در جست‌وجوی تو دلم از پرده افتاد ای در درون پرده‌جان، از که جویمت؟

⊗ بازگردانی: در پی یافتن تو، صبر و قرارم به پایان رسید. / ای [خدایی] که در پوشیدگی جان [امن] پنهانی، تو را از چه کسی جست‌وجو کنم؟! /

⊗ مفهوم: بی‌قراری عاشق در طلب معشوق / آمیخته‌بودن خداوند با روان بنده جویای حق / حیرت و سرگشتگی بنده در طلب پروردگار

عطار اگرچه یافت به عین یقین تو را ای بس عیان، به عین عیان از که جویمت؟

⊗ بازگردانی: هر چند [من، که] عطار [باشم]، [در باطن و] با چشم حقیقت‌بین تو را یافته است (یافته‌ام)، / ای [خدایی] که بسیار آشکاری، تو را با چشمی که بتواند آشکارا ببیند، از چه کسی جست‌وجو کنم؟! /

⊗ مفهوم: ناپیدایی خداوند در عین آشکاربودن نشانه‌های وجود او / حیرت و سرگشتگی بنده در طلب پروردگار



۴- بررسی زبانی

جابه‌جایی ضمیر «ت» و چسبیدن آن به فعل، در مصراع نخست از بیت یکم (نشان از که جویمت؟؛ نشانت را از که بجویم؟) کاربرد کهن «نه‌ای» (نیستی)، ولیک (اما)، یافت می‌توان (نمی‌توان یافت) / ساختار تاریخی دستور: همی‌رود / پرسش انکاری: در «ردیف» همه بیت‌ها، عبارت «از که جویمت؟» دارای پرسش انکاری است!

• چند آرایه ادبی برجسته در شعر:

تضاد: بی‌نشانی و نشان / گم‌بودن و گم‌نبودن / پیدا و نهان / یقین و گمان

کنایه: دل از پرده افتادن کنایه از بی‌قراری // تشبیه: پرده جان (اضافه تشبیهی) // جناس: عین، عیان

• اطلاعات وزنی:

قالب شعر: غزل / ردیف: از که جویمت؟ / واژه‌های قافیه: نشان، جهان، می‌توان، نهان، گمان، جان، عیان

۴- بررسی فکری

تفکر حاکم بر شعر، تفکر عرفانی با محوریت «جست‌وجو برای یافتن خداوند» است؛ جست‌وجویی که شاعر، از پیش به بی‌حاصل بودن آن اقرار دارد. این جست‌وجو هرگز به یافتن خداوند منجر نمی‌شود، بلکه امکانی است برای رشد و پختگی و کمال عارف، نمونه‌هایی از مهم‌ترین مفاهیم مورد توجه در شعر: بی‌نشانی خداوند، حیرت و سرگشتگی بنده در طلب پروردگار، آشکاربودن ذات خداوند در عین پنهانی از دید آفریده‌ها، دست‌نیافتنی بودن ذات خداوند، درک متفاوت پدیده‌ها از خداوند و عدم امکان شناخت حقیقی پروردگار.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱- کدام گزینه به مفهوم «عجز انسان از شناخت خداوند» اشاره ندارد؟

- ۱) گر کسی شکرگزاری کند این نعمت را
- ۲) وصف آن نیست که در وهم سخندان گنجد
- ۳) هر کسی خود آن چه بتوانست گفت
- ۴) چون در رهت یقین و گمانی همی‌رود

۲- کدام گزینه با بیت «چون در رهت یقین و گمانی همی‌رود / ای برتر از یقین و گمان، از که جویمت؟» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- ۱) اگر خرد نبود، از دو بد ندانند کس
- ۲) هر که به جان سیرت بد ترک کرد
- ۳) ذات پاک تو که بیرون بود از دانش و وهم
- ۴) دامن همت برافشان ای دل از کبر و ریا

۳- کدام گزینه با بیت «پیدا بسی بجستمت اما نیافتم / اکنون مرا بگو که نهان از که جویمت؟» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- ۱) جز وصف و ذکر تو نکنم زآن‌که خوش‌تر است
- ۲) عقل و وهم کی سنجد اوج کبریایش را؟
- ۳) عارفی کز هر دو عالم بگذرد
- ۴) روزی تو بازنگردد ز در

۴- همه گزینه‌ها با بیت زیر تناسب دارند، به جز

«تو گم نه‌ای و گم‌شده تو منم ولیک»

- ۱) جز معنی از آثار عبارت نتوان خواند
- ۲) نه بر اوج ذاتش پرد مرغ و هم
- ۳) ذات پاک تو که بیرون بود از دانش و وهم
- ۴) نه ادراک در گنجه ذاتش رسد

نایافت یافت می‌توان، از که جویمت؟»

- ۱) گر غیر خدا فهم کنی، غیر خدا نیست
- ۲) نه در ذیل وصفش رسد دست فهم
- ۳) کی نماید خردش درک به چشم ادراک؟!
- ۴) نه فکرت به غور صفاتش رسد

۱- در واقع، شاعر قصد پرسیدن ندارد، بلکه تأکید می‌کند که «نمی‌توانم تو را از کسی بجویم»؛ اما برای این‌که بتوانی معنی بیت‌ها را واژه به واژه مطابقت دهی، «ردیف» به همان صورت «پرسی» بازگردانی شده است.

۵- کدام یک از ابیات زیر با بیت «ای بی‌نشان محض، نشان از که جویمت؟ / گم گشت در تو هر دو جهان، از که جویمت؟» تناسب بیشتری دارد؟

- | | |
|--|--|
| ۱) چشم ادراک غیب آموخته | چشم‌های حاضران بردوخته |
| ۲) رحمت بی‌حد روانه هر زمان | خفته‌ایند از درک آن ای مردمان! |
| ۳) عاقبت عالم فرو خواهد گرفت این نور پاک | ای خوشا آن کس که در ادراک او دارد شتاب |
| ۴) پنهان ز دیده‌ها و همه دیده‌ها از اوست | آن آشکارصنعت پنهانم آرزوست |

۶- مفهوم کدام گزینه با بیت «تو گم نه‌ای و گم‌شده تو منم ولیک / نایافت یافت می‌توان، از که جویمت؟» یکسان نیست؟

- | | |
|---|---|
| ۱) تو خود چه لُعبتی ای شهسوار شیرین‌کار؟! / | که در برابر چشمی و غایب از نظری (لُعبت: زیبارو) |
| ۲) جهان جمله فروغ نور حق دان | حق اندر وی ز پیدایی ست پنهان |
| ۳) از همگان بی‌نیاز و بر همه مشفق | از همه عالم نهان و بر همه پیدا |
| ۴) به وفای تو که گر خشت زنده از گل من | هم‌چنان در دل من مهر و وفای تو بود |

۷- کدام گزینه با بیت «پیدا بسی بجزستمت اما نیافتم / اکنون مرا بگو که نهان از که جویمت؟» ارتباط معنایی بیشتری دارد؟

- | | |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| ۱) ز راه حکمت و رحمت عموم اشیا را | طریق کسب کمالات خاص بنموده‌ست |
| ۲) به دست احمد مرسل به کافران قریش | هزار معجزه رنگ‌رنگ بنموده‌ست |
| ۳) کمال لم‌یزل و ذات لایزالسی اوی | ز هر چه نسبت نقصان بود برآسوده‌ست |
| ۴) درازدستی ادراک و تیزگامی وهم | طناب نوبتی حضرتش نیموده‌ست |

۸- مفهوم کدام گزینه با بیت «تو گم نه‌ای و گم‌شده تو منم ولیک / نایافت یافت می‌توان، از که جویمت؟» نامتناسب است؟

- | | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| ۱) جهان متفق بر الهیتش | فروماننده از کُنهِ مـاهیتش |
| ۲) بشر ماورای جلالش نیافت | بصر منتهای جمالش نیافت |
| ۳) به امرش وجود از عدم نقش بست | که داند جز او کردن از نیست، هست؟ |
| ۴) در این ورطه کشتی فروشد هزار | که پیدا نشد تخته‌های برکنار |

۹- مفهوم کدام گزینه با دیگر گزینه‌ها متفاوت است؟

- | | |
|-------------------------------|------------------------------|
| ۱) یکی را به سر برنهد تاج بخت | یکی را به خاک اندر آرد ز تخت |
| ۲) کلاه سعادت یکی بر سرش | گلیم شقاوت یکی در برش |
| ۳) گلستان کند آتشی بر خلیل | گروهی بر آتش برد ز آب نیل |
| ۴) کسانیکز این راه برگشته‌اند | برفتند بسیار و سرگشته‌اند |

۱۰- پیام ابیات در کدام گزینه از مفهوم بیت «چون در رهت یقین و گمانی همی‌رود / ای برتر از یقین و گمان از که جویمت؟» دورتر است؟

- | | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| الف) نه هر جای مرکب توان تاختن | که جاها سپر باید انداختن |
| ب) بر او علم یک ذره پوشیده نیست | که پیدا و پنهان به نزدش یکی است |
| پ) بمردم در این موج دریای خون | کز او کس نبرده‌ست کشتی برون |
| ت) بر احوال نابوده، علمش بصیر | بر اسرار ناگفته، لطفش خبیر |

- | | | | |
|------------|----------|------------|----------|
| ۱) الف و پ | ۲) ب و ت | ۳) الف و ب | ۴) پ و ت |
|------------|----------|------------|----------|



دس یکم مبانی علوم و فنون ادبی

بُ مطلب

مسیر، مفتویات، انتظارات

درس یکم با معرفی «متن» شروع می‌شود؛ «متن» به معنی خیلی گسترده‌اش، و نه صرفاً یک «نوشته». این طوری که نگاه کنی، همه چیزهای اطراف ما و اصلاً همه جهان هستی با هر چه در آن وجود دارد یا اتفاق می‌افتد، همه و همه، «متن» هستند؛ متنی من و تو هم، منتهیاً و اتفاقاً متن‌های فزاینده‌ی و فزونی هم هستیم!!
بعر، درس، متمرکز می‌شود روی همان «متن» به معنی مکتوبش؛ و بعر، حرف را می‌گذرد به سمت «ادبیات»؛ و این که اصلاً چه طور می‌شود که یک نوشته معمولی، عنوان «ادبیات» پیدا می‌کند و از این‌ها می‌رسد به ابزار و ادوات فوشکل کردن متن‌ها که همان «فصاحت» و «بلاغت» باشد. شرح و توضیح هم می‌ماند برای درس‌های بعر.
انتظار داشته باش با فزاینده‌ی درس یکم، درباره «متن» و انواعش، همین‌طور، «ادبیات» و تفاوتش با «زبان»، و آفر سر، فصاحت و بلاغت و اهمیتشان، اطلاع کنی پیدا کنی و کم‌کم برای تحلیل متن در درس‌های آینده آماده شوی.

متن

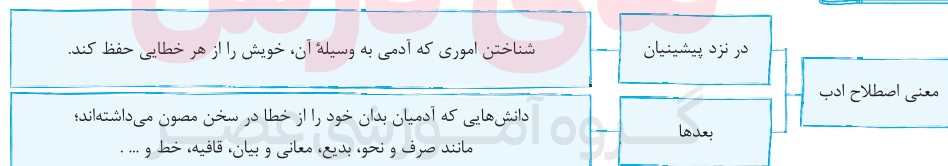
هر چیزی که ذهن ما را به بویایی (حرکت و تلاش) وادار می‌کند، «متن» است.
در این نگاه کلی و فراگیر، منظور از «متن» فقط نوشته‌های روی کاغذ و کتاب نیست. هر صدایی که می‌شنویم، هر بویی که حس می‌کنیم، هر رویدادی که می‌بینیم، هر مزه‌ای که می‌چشیم و هر چیزی که لمس می‌کنیم، همه و همه، «متن» به شمار می‌آیند؛ پس، متن‌ها می‌توانند شنیداری، بویایی، دیداری و یا به گونه‌های دیگر باشند؛ مثلاً کتاب، قبل از هر چیز، یک «متن دیداری» (موضوع دیدنی) است و وقتی خوانده می‌شود، به آن متن «شنیداری» (شنیدنی) یا «خوانداری» (خواندنی) می‌گوییم.

ادب و ادبیات

پیشینه و واژه‌های ادب و ادبیات

در زبان فارسی دو واژه «ادب» و «ادبیات» معمولاً هم‌معنی با یکدیگر به کار می‌روند.

اصطلاح «ادب» در گذر زمان

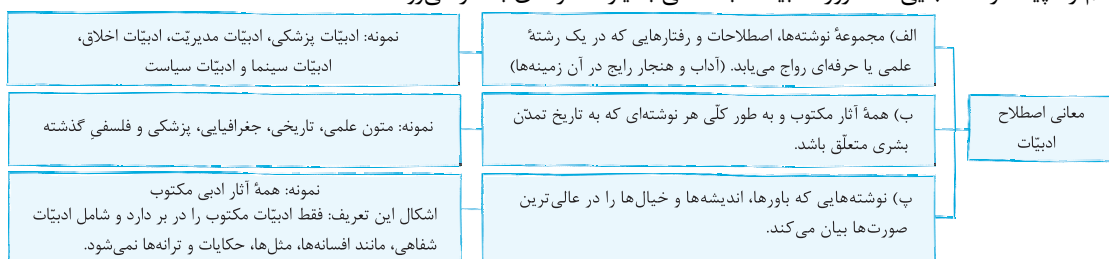


ادیب

کسی که با شیوه‌های گوناگون سخن آشنا باشد.

ادبیات

واژه «ادبیات» در زبان فارسی از عصر مشروطه (۱۲۸۵ شمسی) کاربرد زیادی پیدا کرد و این کاربرد، رفته‌رفته افزایش یافت و حتی به حوزه‌های غیرادبی هم راه پیدا کرد، تا جایی که امروز «ادبیات» به معانی بسیار گسترده‌ای به کار می‌رود:



منظور از «ادبیات» در کتاب درسی، معمولاً همان «ادبیات مکتوب» است، به معنی رایجی که می‌شناسیم.



تعبیر و بیان‌های مختلف در معرّفی «ادبیات»

- ادبیات، هنر کلامی است؛ کلامی زیبا که خیال‌انگیز، عاطفی و تأثیرگذار است.
- ادبیات، یکی از هنرهاست که ماده اصلی آن زبان است؛ در واقع، ادبیات، کاربرد هنری زبان است.
- ادبیات، سخنی اثرگذار و بلیغ و رساست که در ذهن شنونده می‌نشیند و او را برمی‌انگیزد (به هیجان می‌آورد).

تفاوت زبان و ادبیات

ادبیات	زبان	هدف
زیبایی‌آفرینی	ارتباط و پیام‌رسانی	
ادبیات به کمک تخیل، «منطقی معنایی» زبان را در هم می‌ریزد؛ یعنی هم کلمه را از معنای قراردادی‌اش خارج می‌کند و هم منطقی معنایی جمله را تغییر می‌دهد.	هر واژه معنای قراردادی و روشنی دارد. جمله‌ها ساختمان، اصول و قواعدی دارند.	ویژگی
بهره‌گیری از شگردهای هنری (مانند تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، درآمیختن حس‌ها و اغراق) و دادن نقش هنری به زبان بهره‌گیری از تکرار موسیقایی آواها و عواطف و احساسات انسانی	عدم استفاده فراوان از عناصر موسیقایی و آرایه‌ها	شگرد

فصاحت و بلاغت

خواندی که ادبیات، «سخنی اثرگذار و بلیغ و رسا» است که «در ذهن شنونده می‌نشیند و او را برمی‌انگیزد»؛ این «سخن بلیغ و رسا»، دو ویژگی دارد: **فصاحت و بلاغت**. فصاحت «سخن‌گفتن درست و زیبا» است و بلاغت «بجا سخن گفتن» است، چنان‌که در ضرب‌المثل می‌گوییم: «هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد». بیت زیر، منظور از «بلاغت» را به خوبی نشان می‌دهد:

چون که با کودک سر و کارت فتاد پس زبان کودکی باید گشاد

• بازگردانی: وقتی می‌خواهی با کودک رفتار کنی، لازم است با او کودکانه سخن بگویی.

دو ویژگی سخن بلیغ	
بلاغت	فصاحت
در لغت: رسایی سخن، چیره‌زبانی و شیواسخنی در اصطلاح: سخن‌گفتن به اقتضای حال شنونده و جایگاه یا مطالبت سخن با موقعیت و شرایط؛ مثلاً گاهی اطناب، پسندیده است و گاهی ایجاز. ویژگی: بلاغت، هم به فصاحت توجه دارد و هم به چگونگی معنا و محتوای کلام؛ یعنی علاوه بر ظاهر، به جنبه‌های معنوی و محتوایی کلام اهمیت می‌دهد. دسته‌بندی: دارای سه شاخه «بدیع، بیان، معانی»	در لغت: روشنی و درستی کلمه و کلام در اصطلاح: بیان مقصود با الفاظی روشن و روان که عیب‌هایی مانند «حروف و کلمات دشوار و سنگین، بدآهنگ و ناموزون، پیچیده و مبهم» را نداشته باشد و معنی آن به سادگی فهمیده شود. ویژگی: فصاحت به چگونگی و کیفیت واژگان مربوط می‌شود؛ یعنی به جنبه‌های ظاهری و لفظ و سخن توجه می‌کند. دسته‌بندی: -

فب، این از درس اول!

در باره «مبانی علوم و فنون ادبی» فواندی.

یدی که متن، فقط نوشته‌های دستی و پاپی که تا حالا تصور می‌کردیم نیست! شنیدی که زبان، هر قش یک چیز است و ادبیات، هر قش چیز دیگر.

دانستی که متن، فوب است سالم و ساده و واضح باشد؛ این می‌شد «فصاحت»!

فهمیدی که کلام، بهتر است با در نظر گرفتن شرایط گفته شود؛ و این می‌شد «بلاغت»!

یاد گرفتی که از یک نوشته عاری تا یک متن ادبیاتی فصیح و بلیغ چه قدر راه هست!

همه این‌ها را فوراً تجربه کردی. مانده: «پرسیدن» و «یا افتادن». هر وقت حس کردی آماده‌ای، بیا برای تست!

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱۱- کدام گزینه معرّفی دقیق‌تری از واژه «ادب» در زبان پیشینیان به دست می‌دهد؟

- ۱) مجموعه رفتارهای اجتماعی که نشان‌دهنده تربیت خانوادگی هستند.
- ۲) شناختن اموری که آدمی به وسیله آن، خود را از هر خطایی حفظ می‌کند.
- ۳) بهره‌گیری از آرایه‌های ادبی در شعر و نثر، طوری که باعث زیبایی کلام شود و بر تأثیر سخن بیفزاید.
- ۴) گونه‌ای سخن‌گفتن فاخر که تنها مناسب محافل رسمی و مجالس پادشاهان بوده است.

۱۲- کدام گزینه درباره «ادبیات» و تعابیر مختلف آن، نادرست است؟

- ۱) ادبیات مکتوب، شامل نوشته‌هایی است که باورها، اندیشه‌ها و خیال‌ها را در عالی‌ترین صورت‌ها بیان می‌کند.
- ۲) فیلم‌نامه‌ها به شرطی که خیال‌انگیز و دارای آرایه‌های ادبی باشند، می‌توانند «ادبیات» نام بگیرند.
- ۳) افسانه‌ها، مثل‌ها، حکایات، و ترانه‌های متداول، از نمونه‌های ادبیات شفاهی هستند.
- ۴) متون علمی، تاریخی، جغرافیایی، پزشکی و فلسفی گذشته، به تعبیری، مصداق آثار ادبی هستند.

۱۳- تفاوت اصلی «ادبیات» و «زبان» در چیست؟

- ۱) در هدف است. هدف زبان، ارتباط و پیام‌رسانی، و هدف ادبیات، زیبایی‌آفرینی است.
- ۲) در نوع به کارگیری واژه‌هاست. واژه‌هایی که در زبان مورد استفاده‌اند، هرگز در متن ادبی به کار گرفته نمی‌شوند.
- ۳) در وزن شعری است. وزن در زبان، ساده و کوتاه، اما در ادبیات، بلند و گوش‌نواز است.
- ۴) در استفاده از آرایه‌های ادبی است. در زبان، آرایه‌های لفظی و در ادبیات، آرایه‌های معنوی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱۴- کلام دارای «فصاحت» باید از همه موارد نام‌برده در گزینه‌ها برکنار باشد، مگر

- | | | | |
|--------------------|------------|-------------------|-----------------------|
| ۱) پیچیدگی و ابهام | ۲) بدآهنگی | ۳) نبود وزن عروضی | ۴) حروف و کلمات دشوار |
|--------------------|------------|-------------------|-----------------------|
- ۱۵- ضرب‌المثل معروف «هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد» معرّف کدام‌یک از اصطلاحات تخصصی علوم و فنون ادبی است؟
- | | | | |
|-----------------|-----------------|----------|----------|
| ۱) ادبیات شفاهی | ۲) ادبیات مکتوب | ۳) فصاحت | ۴) بلاغت |
|-----------------|-----------------|----------|----------|

۱۶- درباره اصول «بلاغت» کدام گزینه درست است؟

- ۱) ایجاز و مختصرگویی همواره ناپسند است؛ زیرا سبب می‌شود مفهوم کلام به طور کامل فهمیده نشود.
- ۲) اطناب و درازگویی همیشه نادرست است؛ زیرا طولانی‌شدن سخن، موجب زشتی کلام و آزدگی مخاطب می‌شود.
- ۳) به طور کلی زیبا سخن گفتن، حتی بدون توجه به مخاطب و موقعیت، از اصول اولیه بلاغت است.
- ۴) بلاغت به جنبه‌های معنوی و محتوایی کلام اهمیت می‌دهد.

۱۷- در کدام گزینه به یکی از شاخه‌های علم «بلاغت» اشاره نشده است؟

- | | | | |
|---------|---------|----------|-----------|
| ۱) بدیع | ۲) بیان | ۳) معانی | ۴) مفاهیم |
|---------|---------|----------|-----------|

۱۸- کدام گزینه اطلاعات درستی درباره «متن» و نمونه‌های آن ارائه می‌کند؟

- ۱) منظور از «متن»، هر نوشته‌ای است که روی کاغذ و مانند آن مکتوب شده باشد.
- ۲) تصویر دویدن کودکی به دنبال توپ و زمین خوردن او یک «متن» است.
- ۳) آثار شعر و نثر فارسی، همگی، «متن» به شمار می‌آیند، مگر این‌که به صورت شفاهی بیان شده باشند.
- ۴) بوی عطر، به شرطی که خوشایند و لذت‌بخش باشد، «متن» محسوب می‌شود.

۱۹- هدف «زبان» و «ادبیات» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- | | | | |
|------------------------|-------------------------------|-------------------------------|---------------------------|
| ۱) پیام‌رسانی - ارتباط | ۲) پیام‌رسانی - زیبایی‌آفرینی | ۳) زیبایی‌آفرینی - پیام‌رسانی | ۴) زیبایی‌آفرینی - ارتباط |
|------------------------|-------------------------------|-------------------------------|---------------------------|

۲۰- کدام مورد، از تفاوت‌های زبان و ادبیات نیست؟

- ۱) زبان و ادبیات در هدف خود با هم متفاوت‌اند.
- ۲) زبان و ادبیات در ماده اصلی خود تفاوت دارند و ماده اصلی در ادبیات، شباهت یا ارتباطی به زبان ندارد.
- ۳) در زبان، جمله‌ها ساختمان، اصول و قواعدی دارند، اما در ادبیات، منطق معنایی زبان در هم می‌ریزد.
- ۴) زبان به طور چشمگیر از شگردهای هنری استفاده نمی‌کند، اما ادبیات از عناصر موسیقایی و آرایه‌ها بهره بسیار می‌برد.

۲۱- در همه گزینه‌ها نقش «زیبایی‌آفرینی» بر «پیام‌رسانی» غلبه دارد، به جز

- ۱) شب آغاز شده است؛ در ده چراغ نیست.
- ۲) شب‌ها به مهتاب روشن است و یا به قطره‌های درشت و تابناک باران ستاره، مصابیح آسمان.
- ۳) شکوه و تقوا و شگفتی و زیبایی شورانگیز طلوع خورشید را باید از دور دید.
- ۴) لطافت زیبای گل در زیر انگشت‌های تشریح می‌پذیرد.

۲۲- کدام عبارت، نمونه مناسبی برای «ادبیات» به معنی امروزی آن نیست؟

- | | |
|--------------------------------------|---|
| ۱) زمستان آرام‌آرام از یاد رفت. | ۲) بهار گره از شکوفه باز کرد. |
| ۳) نسیم در گیسوی بید افشان فروپیچید. | ۴) گل همچون یادی فراموش گشته، در آغوش چمن شکفت. |

۲۳- در کدام جمله «کارکرد هنری زبان» مورد توجه نبوده است؟

- ۱) صبح زلال، چون آب گوارای چشمه‌ها از کرانه خاور برمی‌تراود.
- ۲) سپیده، پرتو انبوهش را به جان تیرگی نشانه می‌رود.
- ۳) دیگر نشانه‌ای از شب نمانده است.
- ۴) زاده می‌شود کودک صبح.

۲۴- بیت زیر کدام یک از موضوعات مطرح در گزینه‌ها را توصیف می‌کند؟

«قدر سخن بجا چو بود بیش می‌شود / نازل شود بهای نگین چون پیاده شد»
 (۱) فصاحت (۲) بلاغت (۳) ادبیات (۴) متن

۲۵- به ترتیب چند مورد از جملات زیر مصداق «زبان» و چند مورد، نمونه «ادبیات» هستند؟

(الف) ادبیات هنر کلامی است؛ کلامی زیبا که خیال‌انگیز، عاطفی و تأثیرگذار است.

(ب) گوینده، در فصاحت به جنبه‌های ظاهری لفظ و سخن می‌نگرد، و در بلاغت به جنبه‌های معنوی و محتوایی کلام اهمیت می‌دهد.

(پ) دلم گرفته است. به ایوان می‌روم و انگشتانم را بر پوست کشیده شب می‌کشم. چراغ‌های رابطه تاریک‌اند.

(ت) یکی از شب‌های مهتابی اوایل تابستان بود و هوا بسیار مساعد بود. از دو روز پیش تمام درخت‌های باغ را با تلنبه‌های بزرگ شسته بودند.

(۱) صفر - چهار (۲) یک - سه (۳) دو - دو (۴) سه - یک

۲۶- کدام گزینه با بیت زیر تناسب مفهومی ندارد؟

«چون که با کودک سر و کارت فتاد

(۱) گمر دلیلی گفت آن مرد وصال

(۲) از خدا جویم توفیق ادب

(۳) بهر طفل نو پدر تی‌تی کند

(۴) از پی تعلیم آن بسته‌دهن

هم، زبان کودکی باید گشاد»

گفت بهر فهم اصحاب جدال

بی‌ادب محروم گشت از لطف رب

گرچه عقلش هندسه‌ی گیتی کند

از زبان خود برون باید شدن

۲۷- پیام بیت «چون که با کودک سر و کارت فتاد / هم، زبان کودکی باید گشاد» در کدام گزینه به چشم می‌خورد؟

(۱) چون که داری هم‌همان کاروان

همی رای شمشیر و تیر آیدش

تا بیاموزد ز تو او علم و فن

مهر بردار از ضمیر و قفل بگشا از زبان

(۱) تا توانی اندر این منزل ممان

(۲) هنوز از دهن بوی شیر آیدش

(۳) در زبان او بیاید آمدن

(۴) گفتم آخر چند ماند راز جور سر به مهر؟

۲۸- در کدام گزینه به نام دو ویژگی «سخنی اثرگذار و رسا که در ذهن شنونده می‌نشیند و او را برمی‌انگیزد» اشاره شده است؟

(۱) نازد از مدح تو همی طبعم

(۲) دژ و گوهر مرا نیاید کم

(۳) در فصاحت بزرگ‌نواوردم

(۴) در ثنا آفتاب پر نورم

(۱) نازد از مدح تو همی طبعم

(۲) دژ و گوهر مرا نیاید کم

(۳) در فصاحت بزرگ‌نواوردم

(۴) در ثنا آفتاب پر نورم

۲۹- کدام گزینه درباره «سخن‌گفتن به اقتضای حال» سروده شده است؟

(۱) هر کس به زبانی صفت تو گوید

(۲) گر زان که پدر حدیث کودک گوید

(۳) فهم سخن چون نکند مستمع

(۴) نام تو جاودان بود ای شاعر بزرگ

(۱) هر کس به زبانی صفت تو گوید

(۲) گر زان که پدر حدیث کودک گوید

(۳) فهم سخن چون نکند مستمع

(۴) نام تو جاودان بود ای شاعر بزرگ

۳۰- شاعر در کدام گزینه «بلاغت» را مورد ستایش قرار می‌دهد؟

(۱) هر چه نبود سخن یار دروغ است دروغ

(۲) که گوهر روزی غواص از پاس نفس باشد

(۳) سخن شکر شود در پسته منقار طوطی را

(۴) تا نیست غیبتی نبود لذت حضور

(۱) هر چه نبود سخن یار دروغ است دروغ

(۲) اگر گفتار خود سنجیده می‌خواهی تأمل کن

(۳) گر آن شیرین سخن تلقین کند گفتار طوطی را

(۴) از دست غیبت تو شکایت نمی‌کنم

۳۱- کدام گزینه از شگردهای هنری زبان کم‌تر بهره گرفته است؟

(۱) مژه تیری و ایروان چو کمان

(۲) چراغ از نور من پروانه گردد

(۳) لب لعلم همان شگرفشان است

(۴) گفت جرمم چیست ای دانای راز؟

(۱) مژه تیری و ایروان چو کمان

(۲) چراغ از نور من پروانه گردد

(۳) لب لعلم همان شگرفشان است

(۴) گفت جرمم چیست ای دانای راز؟

۳۲- نقش هنری زبان در کدام گزینه کم‌رنگ‌تر است؟

(۱) کشته جور تو مستمندان

(۲) کاهلی کردن و سستی نه رواست

(۳) ور بنوازی نوا، مرغ سحر گو مخوان

(۴) کسی که گوش کند مست گردد از سخنم

(۱) تشنه لعل تو می‌پرستان

(۲) به چنین وقت و چنین فصل عزیز

(۳) گر بگشایی نقاب، شمع فلک گو متاب

(۴) چو زان دو نرگس می‌گون بیان کنم رمزی

۳۳- کدام گزینه نمی‌تواند نمونه و مصداق مناسبی برای عبارت زیر باشد؟

«ادبیات هنر کلامی است؛ کلامی زیبا که خیال‌انگیز، عاطفی و تأثیرگذار است.»

- ۱) چراغ روز بنشیند شب ار چون شمع برخیزم
- ۲) زلف سیاهت شام غریبان
- ۳) کافر پیر ار پیشیمان می‌شود
- ۴) گر صید بتان شد دل من عیب مگیرید

۳۴- کاربرد هنری زبان در کدام گزینه ضعیف‌تر است؟

- ۱) من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق
- ۲) به نام خداوند جان و خرد
- ۳) می‌نماید عکس می در رنگ روی مہوشت
- ۴) ای نسیم سحری بوی بهارم برسان

۳۵- کدام گزینه با بیت «با خرابات‌نشینان ز کرامات ملاف / هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- ۱) سخن تا نگویی تو شاهی بر آن
- ۲) سخنی گر به خلق می‌گویی
- ۳) از بهر تو دارم این زبان آری
- ۴) سخن گویند با من کم‌تر امروز

۳۶- کدام گزینه از نظر مفهومی با عبارت زیر متناسب است؟

«زمین به بهار نشست؛ بهار، گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بید افشان فروپیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل همچون

یادی فراموش گشته، در آغوش چمن شکفت.»

- ۱) تَلْفِی بکن و عکس آن بهار بیار
- ۲) هر شاخ و هر درخت از او تاجدار شد
- ۳) زلف تو چون نوبهار جلوه‌گری می‌کند
- ۴) کمان شد خدنگی که من داشتم

۳۷- کدام گزینه از نظر تصویری با عبارت زیر متناسب است؟

«زمین به بهار نشست؛ بهار، گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بید افشان فروپیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل همچون

یادی فراموش گشته، در آغوش چمن شکفت.»

- ۱) دی شد و بهمن گذشت فصل بهاران رسید
- ۲) به یک قرار بود آب، چون گهر گردد
- ۳) خاطر آزاده من فارغ است از انقلاب
- ۴) شمع و گل چون بلبل و پروانه شیدای تواند

۳۸- کدام گزینه با عبارت زیر متناسب دارد؟

«زمین به بهار نشست؛ بهار، گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بید افشان فروپیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل همچون

یادی فراموش گشته، در آغوش چمن شکفت.»

- ۱) با روی تو فارغ ز گلستان بهشتیم
- ۲) تنور لاله چنان برفروخت باد بهار
- ۳) هر که گوید گل به رخسار تو ماند یا بهار
- ۴) مرغ زیرک نزند در چمنش پرده‌سرای

۳۹- همه گزینه‌ها با عبارت زیر ارتباط معنایی دارد، به جز

«زمین به بهار نشست؛ بهار، گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بید افشان فروپیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل همچون

یادی فراموش گشته، در آغوش چمن شکفت.»

- ۱) مجلسی افروخته چون نوبهار
 - ۲) به یک هفته چون گل جهانگیر گردد
 - ۳) باز بینابودگان همچو نرگس در خزان
 - ۴) تا چرخ برگشاد گریبان نوبهار
- عشرتی آسوده‌تر از روزگار
که سلطان بهار است و لشکر شکوفه
در بهار از بوی گل جوئی بینایی شدند
از لاله بست دامن گهپایه‌ها ازار (آزار: شلوار)

۴۰- کدام گزینه با عبارت زیر تناسب تصویری ندارد؟

«زمین به بهار نشست؛ بهار، گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بید افشان فروبیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل همچون یادی فراموش گشته، در آغوش چمن شکفت.»

- | | | | |
|----------------------------|-----------------------------------|---------------------------------------|------------------------------------|
| ۱) آمد بهار و نوبت صحرا شد | ۲) بلبل فصیح گشت چو بوی بهار یافت | ۳) عرقت بر ورق روی نگارین به چه ماند؟ | ۴) نوبهار آمد و هنگام طرب در گلزار |
|----------------------------|-----------------------------------|---------------------------------------|------------------------------------|

۴۱- تصویر در کدام گزینه با تصویر عبارت زیر نامتناسب است؟

«زمین به بهار نشست؛ بهار، گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بید افشان فروبیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل همچون یادی فراموش گشته، در آغوش چمن شکفت.»

- | | | | |
|----------------------------------|-------------------------------|--|----------------------------|
| ۱) جدول آب نگر داغ دل از برگ سمن | ۲) بهار آمد و گشت عالم گلستان | ۳) ای گل خوشبوی اگر صد قرن بازآید بهار | ۴) شد فصل بهار و بلبل و گل |
|----------------------------------|-------------------------------|--|----------------------------|

۴۲- همه گزینه‌ها با عبارت زیر تناسب تصویری دارد، به جز

«زمین به بهار نشست؛ بهار، گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بید افشان فروبیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل همچون یادی فراموش گشته، در آغوش چمن شکفت.»

- | | | | |
|--------------------------------------|-------------------------------------|--------------------------------------|---|
| ۱) آن روی همچو روزش وان رنگ دل‌فروزش | ۲) وقت آن است که مردم ره صحرا گیرند | ۳) روز بهار است خیز تا به تماشا رویم | ۴) سحرگاهان که از باد صبا بوی بهاران زد |
|--------------------------------------|-------------------------------------|--------------------------------------|---|

۴۳- کدام گزینه با متن زیر تناسب معنایی دارد؟

«شکوه و تقوا و شگفتی و زیبایی شورانگیز طلوع خورشید را باید از دور دید. اگر نزدیکش برویم، از دستش داده‌ایم! لطافت زیبای گل در زیر انگشت‌های تشریح می‌پژمرد!»

- | | | | |
|-----------------------------|------------------------------------|--|-----------------------------|
| ۱) دل شود چون به علم بیننده | ۲) ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی | ۳) مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد | ۴) علم دین بام گلشن جان است |
|-----------------------------|------------------------------------|--|-----------------------------|

۴۴- کدام گزینه با متن زیر متناسب است؟

«شکوه و تقوا و شگفتی و زیبایی شورانگیز طلوع خورشید را باید از دور دید. اگر نزدیکش برویم از دستش داده‌ایم! لطافت زیبای گل در زیر انگشت‌های تشریح می‌پژمرد!»

- | | | | |
|--------------------------------------|-------------------------------------|---------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱) پرتو خورشید جز در خاک نتوان یافتن | ۲) آمد بهار و شد چمن و لاله‌زار خوش | ۳) خود را ز هر چه هست شماری فزون ولیک | ۴) شد عمر گرامی همه در مدرسه‌ها صرف |
|--------------------------------------|-------------------------------------|---------------------------------------|-------------------------------------|

۴۵- کدام گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی بیشتری دارد؟

«شکوه و تقوا و شگفتی و زیبایی شورانگیز طلوع خورشید را باید از دور دید. اگر نزدیکش برویم از دستش داده‌ایم! لطافت زیبای گل در زیر انگشت‌های تشریح می‌پژمرد!»

- | | | | |
|----------------------------------|--|---|--|
| ۱) هر چه افزون‌تر است ستر و حجاب | ۲) عقل پا در بند و یک چشم است و کوته‌بین و پیر | ۳) ملامت‌گوی عاشق را چه گوید مردم دانا؟ | ۴) از رسوم شرع و حکمت با هزاران اختلاف |
|----------------------------------|--|---|--|

کارگاه تحلیل فصل

با پایان یافتن فصل یکم، وارد کارگاه تحلیل می‌شوی. «کارگاه» جایی است برای اجرا و پیاده کردن آموخته‌های فصل، روی نمونه‌های مختلف شعر و نثر. موضوع کارگاه تحلیل فصل یکم، بررسی مراحل تحلیل متن، از خوانش اولیه و کشف لحن، تا حرکت در قلمروهای مختلف زبانی، ادبی و فکری و در نهایت، نتیجه‌گیری و تعیین نوع ادبی اثر است.

نمونه‌های تحلیل متن در کارگاه فصل یکم

نمونه ۱

در کتاب آمد که در عهد قدیم خانه‌ای می‌ساخت سقراط حکیم

● بازگردانی: نویسندگان گفته‌اند که در زمان‌های گذشته / سقراط حکیم [داشت] خانه‌ای بنا می‌کرد.

چون به پایان بُرد کار آن سرا آمدند از ره، رفیق و آشنا

● بازگردانی: وقتی کار ساخت خانه تمام شد / دوستان و آشنایان سقراط نزد او آمدند.

جمله گفتند: این بنای مختصر نیست درخورد تو، ای صاحب‌نظر

● بازگردانی: همه به او گفتند: ای حکیم، [آخر] این خانه کوچک، شایسته تو نیست.

چون توانی زیستن در این قفس؟ این قفس نبود مقام چون تو کس

● بازگردانی: چگونه می‌توانی در این خانه‌ای که مانند قفس، کوچک است زندگی کنی؟ / چنین جای تنگی، جایگاه مناسبی برای شخص مهمی مانند تو نیست.

بهر مردی چون تو والا و حکیم بارگاهی بایسد و کاخی عظیم

● بازگردانی: درخور انسان بلندمرتبه و دانشمندی مانند تو / تالار و کاخ بزرگی لازم است.

در شبستان تو چون آییم جمع همچو پروانه به گرد روی شمع؟

● بازگردانی: [با وجود چنین خانه کوچکی] صحنی وجود ندارد که در آن - مانند پروانه‌هایی که در اطراف چهره نورانی شمع گرد می‌آیند - به دورت حلقه بزنیم.

گفت در پاسخ: که ما را باک نیست عارفان را خانه آلا خاک نیست

● بازگردانی: [سقراط] پاسخ داد: [کوچکی خانه‌ام] اهمیتی ندارد / و خداشناسان منزلی بهتر از خاک نمی‌خواهند.

خجره خود گر بدین سان ساختم خانه‌ای درخورد یاران ساختم

● بازگردانی: اگر خانه خود را این‌گونه [ساده و کوچک] ساختم / [در واقع] خانه‌ای است که [وسعتش را] به اندازه تعداد یاران [حقیقی‌ام] ساختم.

بیش از این گر یار یکدل داشتم بام خود تا عرش می‌افراشتم

● بازگردانی: اگر [بیشتر از همین چند نفر اندک] دوستان صادق می‌داشتم / خانه‌ام را آن قدر بزرگ و مرتفع می‌ساختم که بامش به عرش برسد.

در حقیقت یار یکدل، کیمیاست چون صدف، کمیاب و چون دُر، پُربهاست

● بازگردانی: به راستی که دوست صادق، نایاب است / مانند صدف، دور از دسترس و مانند مروارید، بسیار ارزشمند است.

موضوع	شرح و توضیح
نوع لحن	لحن، داستانی و ساده است. تنها، بیت آخر باید با آهنگ اندرگزویی خوانده شود.
قلمرو زبانی	واژگان کهن یا خاص: کتاب (منبع معتبر) / سرا (خانه) / جمله (همه) / مختصر (ساده) / درخورد (شایسته و سزاوار) / چون (چگونه) / بهر (برای) / چون (وقتی) / همچو (مثل) / حجره (اتاق) / دُر (مروراید) / کاربرد تاریخی دستور: توانی زیستن (می‌توانی زندگی کنی). / ما را باک نیست (من نگرانی‌ای ندارم). / عارفان را خانه آلا خاک نیست (عارفان خانه‌ای جز خاک ندارند).
قلمرو ادبی	مراعات نظیر: رفیق و آشنا / والا و حکیم / بارگاه و کاخ // استعاره: قفس (استعاره از خانه) // تشبیه: کس چون تو / مردی چون تو / [اما] همچو پروانه / [سقراط] به شمع / یار یکدل به کیمیا / [یار] چون صدف / [بار] چون دُر // جناس تام: چون (چگونه) و چون (مانند) (بیت ۴) // تشخیص: روی شمع // مجاز: خاک مجاز از نشیمنگاهی محقر / عرش مجاز از جایگاهی بلند و ارزشمند // کنایه: یکدل بودن (کنایه از همراهی و صداقت) / بام تا عرش افراشتن (کنایه از مقام و جایگاه والایی برای خود مهیا کردن)
قلمرو فکری	دیدگاه شاعر و پیام محوری حکایت، دعوت به ترک دلبستگی‌های دنیوی و مهم‌تر از این، اهمّیت یکدلی و صداقت است.
نتیجه‌گیری و تعیین نوع	نوع ادبی اثر، غنایی - تعلیمی است. از یک‌سو، اهمّیت یکدلی مورد توجه و تعلیم‌گوینده است و از طرف دیگر، «یکدلی» به ویژه با «عارف» از مفاهیم غنایی در شاخه عرفانی است.

نوع ۲

«پارسازاده‌ای را نعمت بی‌کران به دست افتاد؛ فسق و فجور آغاز کرد.

● بازگردانی: فرزند زاهدی، ثروت بی‌اندازه‌ای به ارث برد و شروع به کارهای خطا و خلاف و معصیت کرد.

باری، به نصیحتش گفتم: ای فرزند، دخل، آب روان است و عیش، آسیاب گردان؛ یعنی خرج فراوان کردن، مسلم کسی را باشد که دخل معین دارد.

● بازگردانی: خلاصه [یک بار] به عنوان نصیحت به او گفتم: پسر جان! درآمد، مثل آب جاری است و زندگی، مثل آسیابی که با این آب می‌چرخد. منظورم این است که ولخرجی برای کسی بی‌خطر است که درآمد مشخصی داشته باشد [نه برای تو که درآمدی نداری و تنها از پولی که به تو رسیده خرج می‌کنی].

چو دخلت نیست، خرج آهسته‌تر کن / که می‌گویند ملاحان سرودی

● بازگردانی: وقتی منبع درآمدی نداری، با احتیاط بیشتری خرج کن / همان‌طور که کشتیبان‌ها سرودی می‌خوانند [که می‌گوید]:

اگر باران به کوهستان نیارد / به سالی دجله گردد خشک رودی

● بازگردانی: اگر باران بر کوه‌ها نیارد [و آب آن به رودخانه نریزد] / دجله [هم با آن پُرآبی] در مدت کوتاهی به رودخانه‌ای خشک تبدیل می‌شود.

عقل و ادب، پیش گیر و لهو و لعب بگذار که چون نعمت سپری شود، سختی ببری و پشیمانی خوری.

● بازگردانی: به دنبال اندیشیدن و [کسب] فضیلت‌ها برو و کار بیهوده و سرگرمی‌های بی‌فایده را رها کن، زیرا وقتی این آسایش و ثروت به پایان برسد، دچار مشقت می‌شوی و پشیمان خواهی شد.

پسر، این سخن در گوش نیاورد و بر قول من اعتراض کرد و گفت:

● بازگردانی: فرزند [زاهد] این نصیحت را نپذیرفت و با سخنان من مخالفت کرد و گفت:

برو شادی کن ای یار دل‌افروز / غم فردا، نشاید خورد امروز

● بازگردانی: ای دوست خوش‌مشرّب! برو خوش باش! / که اکنون نباید غصه آینده را خورد!

دیدم که نصیحت نمی‌پذیرد و دم گرم من در آهن سرد او اثر نمی‌کند؛ روی از مصاحبت بگردانیدم و قول حکما کار بستم که گفته‌اند:

● بازگردانی: دانستم که پند قبول نمی‌کند و سخنان مؤثر من در تفکر پندناپذیر او تأثیری ندارد. ارتباطم را با او قطع کردم و به [این] سخن خردمندان عمل کردم که می‌گویند:

گرچه دانی که نشنوند، بگوی / هرچه دانی ز نیک‌خواهی و پند

● بازگردانی: هر چند مطمئن باشی که سخت را نمی‌پذیرند، آنچه را از نصیحت و مصلحت‌اندیشی می‌دانی، بگو!

زود باشد که خیره‌سر بینی / به دو پای او فتاده اندر بند

● بازگردانی: به زودی زمانی فرامی‌رسد که شخص خودرأی [و پندناپذیر] را می‌بینی که [کاملاً گرفتار شده، طوری که انگار] هر دو پایش در زنجیر است.

دست بر دست می‌زند که دریغ / نشنیدم حدیث دان‌شمنند

● بازگردانی: [در حالی که] پشیمان شده و می‌گوید: افسوس / که سخن [آن] شخص دانا را نپذیرفتم.



موضوع	شرح و توضیح
نوع لحن	متن، نثر آهنگین دارد و لحن آن، آمیخته‌ای از داستان و اندرز است.
قلمرو زبانی	واژگان کهن: بی‌کران، مسلّم، ملاحان کاربرد تاریخی دستور: این سخن در گوش نیاورد. کاربرد جملات: کوتاه، اما معطوف و پی‌درپی
قلمرو ادبی	نثر مسجع و آهنگین: روان، گردان تضاد: شادی، غم کنایه: اندر بند اوفتادن، دست بر دست زدن
قلمرو فکری	پیام حکایت: دعوت به دوراندیشی موضوع: «عینی» و آشکار، نه «ذهنی» نگرش نویسنده: خردگرا
نتیجه‌گیری و تعیین نوع	نوع ادبی اثر، تعلیمی است. فضای حکایت، هم در بخش نثر و هم در ادبیات، اهمّیت آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی را دنبال می‌کند.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱۵۱- معنی اصطلاح «در خورد» در کدام گزینه همانند معنی آن در بیت زیر نیست؟

- «جمله گفتند: این بنای مختصر
(۱) سینه‌ای داری اگر در خورد تیر
(۲) ضایع مکن دعای خود، ای پارسای وقت
(۳) عشق روی تو نه در خورد دل خام من است
(۴) سرمایه یک نفس عمر آن هم به باد دادیم

۱۵۲- کدام گزینه با بیت «در حقیقت یار یکدل، کیمیاست / چون صدف، کیمیا و چون در، پُر بهاست» ارتباط مفهومی بیشتری دارد؟

- (۱) جهان به خواب و شبی چشم من نیاساید
(۲) غلام نرگس نامهربان یار خودم
(۳) به آبروی محبت که بی‌غرض بشنو
(۴) بترس از آه دل من که مبتلای توأم

۱۵۳- کدام گزینه با ابیات زیر ارتباط معنایی ندارد؟

- «چو دخلت نیست، خرج آهسته‌تر کن
اگر باران به کوهستان نبارد
(۱) ای سلیم آب ز سرچشمه بیند
(۲) عیش امروز علاج غم فردا نکند
(۳) ای تشنه فرات، یکی دیده باز کن
(۴) فردات را ببین به دل و امروز

۱۵۴- کدام گزینه با «ضرورت آینده‌نگری» در تضاد است؟

- (۱) کنونت که دست است خاری بگن
(۲) کسی کواو عقل دوراندیش دارد
(۳) گذشت آن‌که به صحبت نشاط رو می‌داد
(۴) امروز که در دست توأم مرحمتی کن

۱۵۵- کدام گزینه با بیت زیر تناسب مفهومی کم‌تری دارد؟

- «گفت در پاسخ که ما را باک نیست
(۱) «حافظ» ترک جهان گفتن طریق خوش‌دلی ست
(۲) هر که دارد در جهان دلبستگی
(۳) دلم تعلق اگر با دهان تنگ تو دارد
(۴) غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

- عارفان را خانه الا خاک نیست
تا نپنداری که احوال جهان‌داران خوش است
کی دهندش نعمت و ارسنگی؟
روا بود که بگویم که دل به هیچ بیستم
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

۱۵۶- مفهوم کدام گزینه با بیت «گفت در پاسخ که ما را باک نیست / عارفان را خانه آلا خاک نیست» متفاوت است؟

- ۱) سرو را دانی چرا آزاد می‌گویند خلق؟
- ۲) عشق تا هست گرفتاری خاطر برجاست
- ۳) شادم ز بی‌تعلقی خود که در چمن
- ۴) چه سود ترک جهان گر تعلقش برجاست؟

زان‌که دامان تعلق زین چمن برچیده است
بی‌تعلق دل دیوانه نگردهد هرگز
هرگز مرا به شاخ گلی آشیانه نیست
نه بنده‌ای که گریزد ز خواجه آزاد است

۱۵۷- کدام گزینه با بیت زیر نامتناسب است؟

- «گفت در پاسخ که ما را باک نیست»
- ۱) زود می‌پیچم بساط خودنمایی را به هم
 - ۲) با جهان آب و گل دلبستگی نبود مرا
 - ۳) خاک پای سرو آزادم که با دست تهی
 - ۴) سینه‌ای چون صبح می‌خواهد قبول داغ عشق

«عارفان را خانه آلا خاک نیست»
گردبادم، نیست در خاک تعلق ریشه‌ام
می‌توان چون مو برآورد از خمیر عالمم
سرفرازی بر درختان توانگر می‌کند
دیو پندارد سلیمانی به خاتم می‌شود

۱۵۸- مفهوم کدام گزینه از بیت زیر دورتر است؟

- «گفت در پاسخ که ما را باک نیست»
- ۱) میند دل به تماشای این جهان زنه‌ار
 - ۲) تعلق‌ها به دل خاری ست یک‌یک
 - ۳) ای پیکر روحانی از زلف بنه دامی
 - ۴) تو را این پس‌روی غول تاکی؟

«عارفان را خانه آلا خاک نیست»
براً به چرخ از این تیره خاکدان زنه‌ار
خوش آن کلاو از دلش خاری برآورد
در قیید تعلق کش ارواح مجرد را
به دنیا دوستی مشغول تاکی؟

۱۵۹- مضمون کدام بیت متفاوت است؟

- ۱) دل به زنجیر حرص و آز میند
- ۲) تا چند باشی آخر از حرص نفس کافر
- ۳) حرص می‌بالد به خود چون سیم و زر گردد فزون
- ۴) حریصی مکن کاین سرای تو نیست

ریسمان طمع دراز میند
ایمان به باد داده در خورد و خواب مانده؟
کف غنی هر چند گردد، دل گداتر می‌شود
وز او جز یکی نان برای تو نیست

۱۶۰- کدام گزینه با بیت «گفت در پاسخ که ما را باک نیست / عارفان را خانه آلا خاک نیست» ارتباط معنایی کم‌تری دارد؟

- ۱) چند خوردی چرب و شیرین از طعام
- ۲) چند شب‌ها خواب را گشتی اسیر
- ۳) لب فروبند از طعام و از شراب
- ۴) عاشقی گر زین سر و گر زان سر است

امتحان کن چند روزی در صیام (صیام: روزه‌داشتن)
یک شبی بیدار شو دولت بگیر
سوی خوان آسمانی کن شتاب
عاقبت ما را بدان سر رهبر است

۱۶۱- کدام گزینه با بیت زیر هم‌مفهوم است؟

- «بیش از این گر یار یکدل داشتیم»
- ۱) زر از بهر خوردن بود ای پسر
 - ۲) لطف حق با تو مدارا کند
 - ۳) همنشین اهل معنی باش تا
 - ۴) چو از آشتی شادی آید به چنگ

«بام خود تا عرش می‌افراشتم»
برای نهادن چه سنگ و چه زر
چون‌که از حد بگذرد رسوا کند
هم عطا یابی و هم باشی فتی
خردمند هرگز نکوشد به جنگ

۱۶۲- کدام گزینه با بیت «بیش از این گر یار یکدل داشتیم / بام خود تا عرش می‌افراشتم» تناسب دارد؟

- ۱) ز دشمن شنو سیرت خود که دوست
- ۲) هر که را خواهی شناسی همنشینش را نگر
- ۳) در همه کار مشورت باید
- ۴) این جهان و اهل او بی‌حاصل‌اند

هرآنچ از تو آید به چشمش نکوست
زان‌که مقبل در دو عالم همنشین مقبل است
کار بی مشورت نکو ناید
هر دو اندر بی‌وفایی یکدل‌اند

۱۶۳- مفهوم کدام گزینه به مفهوم بیت زیر نزدیک است؟

- «در حقیقت یار یکدل، کیمیاست»
- ۱) ندانند به‌جز ذات پروردگار
 - ۲) تکلف گر نباشد خوش توان زیست
 - ۳) رو کسی جو که تو را او هست دوست
 - ۴) مهربانی کن که مرد مهربان

«چون صدف، کمیاب و چون ذر، پُر بهاست»
که فردا چه بازی کند روزگار
تعلق گر نباشد خوش توان مُرد
دوست بهر دوست لاشک خیرجوست
دارد از اصل جوانمردی نشان

۱۶۴- کدام گزینه با بیت «در حقیقت یار یکدل، کیمیاست / چون صدف، کمیاب و چون ذر، پُر بهاست» هم خوانی ندارد؟

- ۱) صحبت نیک را ز دست مده
- ۲) غم خویش در زندگی خور که خویش
- ۳) با بهمان لحظه‌ای چو بشتابی
- ۴) هر که خواهد همنشینت خدا

۱۶۵- کدام گزینه با بیت‌های زیر ارتباط معنایی بیشتری دارد؟

- «چو ذخلت نیست، خرج آهسته‌تر کن
اگر باران به کوهستان نبارد
۱) روی کار دیگران و پشت کار من یکی است
۲) جزر و مد و دخل و خرج این نفس
۳) چو بند جسم نگشتی گشاد جان دیدی
۴) آن را که دخل و خرج برابر بود چو ماه
- که می‌گویند ملاحان سرودی
به سالی دجله گردد خشک‌رودی»
روز و شب در دیده‌ی شب‌زنده‌دار من یکی است
از که باشد جز ز جان پرهوس؟
که هر که تخم نکو کشت دخل بد ندرود
رزقش همیشه می‌رسد از خون آفتاب

۱۶۶- کدام گزینه با عبارت «عقل و ادب، پیش گیر و لهو و لعب بگذار.» تناسب دارد؟

- ۱) مشغول عشق جانان گر عاشقی ست صادق
 - ۲) نگاه من به تو و دیگران به خود مشغول
 - ۳) مشغول به شطرنج و به نرد و شش و پنجی
 - ۴) ندیدم چون تو کس یا کس چو تو نیست
- در روز تیرباران باید که سر نخارد
معاشران ز می و عارفان ز ساقی مست
از بهر چه دادند تو را عقل، چه گویی؟
ز مشغولی به مه پروین ندیدم

۱۶۷- مفهوم کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) در دام به دانه مباش مشغول
 - ۲) به تو مشغول و با تو هم‌راهم
 - ۳) مشغول تن مباش کز او حاصل
 - ۴) مشغول مشو همچو این ستوران
- دانه‌ئ تو چه چیز است جز می و جام؟
وز تو بخشایش تو می خواهی
نایدت چیز جز همه وارونی
از علم الهی بسیدین ملاحی

۱۶۸- کدام گزینه با بیت «برو شادی کن ای یار دل افروز / غم فردا، نشاید خورد امروز» تناسب مفهومی ندارد؟

- ۱) ای دل غم این جهان فرسوده مخور
 - ۲) وقت خود خوش گذران با می و معشوق «حزین»
 - ۳) پنج روزی که در این مرحله فرصت داری
 - ۴) گرچه وحشی ناخوشی‌ها دید و سختی‌ها ولی
- بیهوده نه‌ای، غمان بیهوده مخور
کس چه داند که سرانجام چه خواهد بودن؟
خوش بیاسای زمانی که زمان این همه نیست
سخت‌تر از روزگار هجر و ناخوش‌تر ندید

۱۶۹- مفهوم کدام گزینه با بیت «برو شادی کن ای یار دل افروز / غم فردا، نشاید خورد امروز» ارتباط معنایی کم‌تری دارد؟

- ۱) با غمت شادی جهان هوس است
 - ۲) آخرالامر گل کوزه‌گران خواهی شد
 - ۳) به می عمارت دل کن که این جهان خراب
 - ۴) بیا که قصر امل سخت سست‌بنیاد است
- شادی من همین غم تو بس است
حالی‌ا فکر سبو کن که پر از باد کنی
بر آن سر است که از خاک ما بسازد خشت
بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

۱۷۰- کدام گزینه با بیت «برو شادی کن ای یار دل افروز / غم فردا، نشاید خورد امروز» تناسب مفهومی دارد؟

- ۱) گر مهر نوزد چه کند جان در تن؟
 - ۲) اندر دل بی‌وفا غم و ماتم باد
 - ۳) پیوند عمر بسته به مویی ست هوش‌دار
 - ۴) من طاقت دوری ز رخ یار ندارم
- ور عشق نباشد به چه کار آید دل؟
آن را که وفا نیست، ز عالم کم باد
غم‌خوار خویش باش غم روزگار چیست؟
جز بردن بار غم او کار ندارم

۱۷۱- کدام گزینه به مضمونی متفاوت اشاره دارد؟

- ۱) به هر که روز نعمت عهد بستی
 - ۲) ساقی امروز به مقدم قدحی چند بده
 - ۳) نباشد هر که را امروز در خاطر غم فردا
 - ۴) برو شادی کن ای یار دل‌افروز
- فراموشش مکن در تنگ‌دستی
رغم آن را که غم نسیه‌ی فرداش گرفت (قدح: پیاله)
شب آدینه اطفال باشد جمله ایامش
غم فردا نشاید خورد امروز

۱۷۲- کدام بیت از مفهوم متفاوتی سخن می‌گوید؟

- ۱) حافظا چون غم و شادای جهان در گذر است
 - ۲) ای توانگر در غم بیچارگان بودن خوش است
 - ۳) شاد زی با سیاه‌چشمان، شاد
 - ۴) جهان از پی شادی و دل‌خوشی‌ست
- ۱۷۳- پیام اصلی کدام گزینه از سایرین دور تر است؟

- ۱) ز اندیشه دنیا مگو، می در قدح ریز از سبو
- ۲) آفرینش همه تنبیه خداوند دل است
- ۳) برو شادی کن ای یار دل‌افروز
- ۴) چو چرخ گردان می‌گرد و از جهان بگذر

بهتر آن است که من خاطر خود خوش دارم
در جهان بر بینوایان مهربان بودن خوش است
که جهان نیست جز فسانه و باد
نه از بهر بیداد و محنت‌کشی‌ست

آن جام جم ده تا در او اوضاع دنیا بنگرم
دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
غم فردا نشاید خورد امروز
ولیک عمر گرامی به خرمی گذران

۱۷۴- مفهوم همه ابیات، به استثنای بیت با عبارت «دیدم که نصیحت نمی‌پذیرد و دم گرم من در آهن سرد او اثر نمی‌کند.» تناسب دارد.

دگر نصیحت مردم حکایت است به گوشم
که پنند هوشمندان کنار بنمدم
اگر قبول کنی گوی بردی از میدان
که ترک دوست بگویم تصویری است محال

۱) حکایتی ز دهانت به گوش جان من آمد
۲) مرا هوشی نماند از عشق و گوشی
۳) کلید گنج سعادت نصیحت سعدی است
۴) اگر مراد نصیحت‌کنان ما این است

۱۷۵- مفهوم کدام گزینه متفاوت است؟

پند عاقل نکند سود چو دل قابل نیست
خشت بر دریا زدن بی‌حاصل است
به هرزه باد هوا می‌دمد بر آهن سردم
چو هاتف روی در خلوت کشیدم

۱) چه نصیحت کنی ای غافل نادان؟ که مرا
۲) نیک‌خواهانم نصیحت می‌کنند
۳) هر آن کس که نصیحت همی‌کند به صبوری
۴) نصیحت‌های هاتف چون شنیدم

۱۷۶- کدام گزینه با بیت‌های زیر متناسب است؟

هر چه دانی ز نیک‌خواهی و پند
به دو پای او فتاده اندر بند
نشنیدم حدیث دانشمند
از در عیش درآ و به ره عیب پیروی
یک عمر گوشمال نصیحت کشیده‌ایم
چه‌ها تا پیشت آید زین نصیحت ناشنیدن‌ها
که چون مالی بی‌بابی زود خور زود

«گرچه دانی که نشنوند، بگوی
زود باشد که خیره‌سر بینی
دست بر دست می‌زند که دریغ
۱) دو نصیحت کمت بشنو و صد گنج ببر
۲) آسان نگشته است به آهنگ، ساز ما
۳) نصیحت‌های نیک‌اندیشی‌ات گفتیم و نشنیدی
۴) نصیحت بین که آن هندو چه فرمود

۱۷۷- کدام گزینه با بیت‌های زیر تناسب کم‌تری دارد؟

به دو پای او فتاده اندر بند
نشنیدم حدیث دانشمند
جوانان سعادت‌مند پند پیر دانا را
بشنو که پند پیران هیجت زبان ندارد
هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن
عهدش همگی محکم و قولش همگی راست

«زود باشد که خیره‌سر بینی
دست بر دست می‌زند که دریغ
۱) نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست‌تر دارند
۲) چنگ خمیده‌قامت می‌خواندت به عشرت
۳) پیران سخن ز تجربه گویند گفتمت
۴) گفتش همگی حکمت و لفظش همگی پند

۱۷۸- کدام گزینه با بیت‌های زیر ارتباط مفهومی بیشتری دارد؟

به دو پای او فتاده اندر بند
نشنیدم حدیث دانشمند
که در هر گردش چشمی به گرداب فنا افتم
اعتبار سخن عام چه خواهد بودن؟
گر می‌شنیدی پند ادیبان
ما دست داده‌ایم به هر حال بند را

«زود باشد که خیره‌سر بینی
دست بر دست می‌زند که دریغ
۱) در این دریای پر آشوب پنداری حبابم من
۲) باده خور غم مخور و پند مقلد مینوش
۳) حافظ نگشتی شنیدی گیتی
۴) گر پند می‌دهندم و گر بند می‌نهند